

نقد اسطوره‌شناختی کهن‌الگوی همزاد (آنیما) در داستان عروسک پشت پرده اثر صادق هدایت

محمدهادی مرادی 

دانش‌آموخته دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد سنندج

چکیده

بر اساس نظریه نقد اسطوره‌شناختی کارل گوستاو یونگ، در ضمیر ناخودآگاه جمعی هر مردی، همزاد زنانه‌ای وجود دارد که تصویری ازلی از میراث روانی زنانه یک مرد در طول قرون و اعصار است؛ یونگ این کهن‌الگوی همزاد را آنیما می‌نامد. آنیما مانند سایر کهن‌الگوها، در قالب نماد، قابلیت تجلی و به تصویر کشیده شدن را دارد و به صورت الگوهای جهانی می‌تواند در اساطیر، و متون ادبی مطرح شود. یکی از جمله آثاری که کهن‌الگو آنیما در قالب همزادی زنانه در آن مطرح شده داستان کوتاه عروسک پشت پرده اثر صادق هدایت است. در پژوهش حاضر که به شیوه توصیفی - تحلیلی و با تکیه بر نظریه نقد کهن‌الگویی انجام شده است، نگارنده به دنبال پاسخ به پرسش ذیل است: کهن‌الگوی همزاد یا آنیما در این داستان چگونه مطرح شده است؟ یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که زیرساخت داستان یاد شده، بن‌مایه‌ای اساطیری دارد و کهن‌الگوی آنیما در قالب همزادی زنانه به هر دو صورت مخرب و مثبت، نمودی از روح ناخودآگاه زنانه مهرداد، شخصیت اصلی داستان است.

کلیدواژه: آنیما، کهن‌الگو، نقد اسطوره‌شناختی، همزاد، یونگ.

تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۳/۰۴/۰۵

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۳/۰۷/۰۳

Email: hadi.moradiii1313@gmail.com

مقدمه

توجه به بن‌مایه‌های اساطیری در ادبیات و طبقه‌بندی تحلیل آن بر اساس نقد روانشناختی نوین و کهن‌الگوها، با عنوان نقد اسطوره‌ای، شیوه‌ای از تحلیل متن است که ریشه در آراء و اندیشه‌های کارل گوستاو یونگ^۱ (۱۸۷۵ - ۱۹۶۱) روانشناس شهیر سوئیسی دارد. یکی از کهن‌الگوهای^۲ مطرح شده در نظریه یونگ، کهن‌الگوی آنیما^۳ یا همان جنبه زنانه ناخودآگاه در وجود مرد است که در حکم یک کهن‌الگو، تمامی گرایش‌های روانی زنانه در روح و ضمیر ناخودآگاه مرد را در خود دارد، کهن‌الگوها از جمله کهن‌الگوی آنیما ماهیت و سرشتی دو قطبی و دوسویه دارد که هم می‌تواند به صورتی مثبت و هم به‌گونه‌ای مخرب و منفی نمود یابد. در داستان عروسک پشت پرده از مجموعه سایه روشن اثر صادق هدایت - نویسنده برجسته معاصر - زندگی عاطفی و عاشقانه «مهرداد» شخصیت اصلی داستان با مجسمه‌ای زیبا گره خورده است که به نظر همزاد زنانه یا بُعد زنانه و آنیمای وجودی اوست. این گره خوردگی تا جایی است که مهرداد پس از بازگشت از فرانسه، عروسک را با خود به‌همراه می‌آورد و بی‌اعتنا به نامزدش - درخشنده - در تنهایی و انزوا، اوقات خویش را با این عروسک که برای وی نمودی از زن کامل و معشوقی به تمام معناست، سپری می‌نماید. در این جستار با توجه به آنکه به نظر می‌رسد داستان عروسک پشت پرده در زیرساخت خود قابلیت خوانش اسطوره‌شناختی و ارزیابی از منظر نقد کهن‌الگویی یونگ را دارد و با توجه به اصلی‌ترین مؤلفه و گزاره مرکزی در این داستان که حول محور شخصیت و عواطف زنانه مهرداد یعنی آنیما یا همزاد زنانه او می‌چرخد، قصد داریم تا به تحلیل کهن‌الگوی آنیما - همزاد زنانه در هر دو جنبه مثبت و مخرب بپردازیم.

1. Carl Gustav jung
3. Anima

2. Archetype

اهمیت و ضرورت پژوهش

داستان‌ها و قصه‌ها بستری مناسب به‌منظور بازتاب اعتقادات، باورها و اساطیر گوناگون هستند. از آنجا که داستان می‌تواند با اسطوره، پیوندی ناگسستنی و گاه دو سویه برقرار سازد، نویسنده به راحتی می‌تواند ردپا یا حتی منشأ برخی از اساطیر را در یک داستان از خود برجای بگذارد. داستان «عروسک پشت پرده» اثر صادق هدایت را نیز می‌توان از منظر اساطیری بر پایه پیرنگ اساطیری آن تجزیه و تحلیل کرد. بی‌شک فلسفه وجودی عروسکی مشابه با قهرمان زن داستان در این اثر یکی از خویشتکاری‌های وجود همزاد است که تحلیل و واکاوی آن می‌تواند بخشی از ساختار فکر و اندیشه هدایت در رقم زدن این داستان را برای خواننده مشخص سازد. هدایت در این داستان با وجود ساختار مدرنیستی آن تلاش نموده، بستری مناسب برای بازتاب اعتقادات اسطوره‌ای فراهم آورد.

روش و سؤال پژوهش

بررسی درون مایه اسطوره همزاد در زیرساخت روایی داستان «عروسک پشت پرده» اثر صادق هدایت، مهمترین هدف اصلی این مطالعه می‌باشد. در این جستار سعی شده است تا با روش توصیفی - تحلیلی به ریشه‌یابی اساطیری و کهن‌الگویی آنیما - همزاد، پیرنگ داستان عروسک پشت پرده اثر صادق هدایت را تحلیل و واکاوی نماییم. از این رو دغدغه و پرسش اصلی پژوهش آن است که نمود کهن‌الگویی آنیما - همزاد در داستان عروسک پشت پرده چگونه است؟ در پاسخ به این سؤال فرضیه اصلی پژوهش آن است که کهن‌الگوی آنیما - همزاد به‌صورت معشوق دست نیافتنی، معشوق آرمانی و همزادی مخرب و منفی در داستان مطرح شده است.

نوآوری پژوهش

تا کنون مباحث مختلفی پیرامون کهن‌الگوی آنیما در میان مطالعات ادبیات داستانی، شعر و ... صورت گرفته است اما آنچه که پژوهش پیش رو از سایر بررسی‌های مشابه متمایز می‌کند و وجه نوآوری این جستار به حساب می‌آید آن است که در داستان عروسک پشت پرده آنیما به عنوان وجه زنانه در وجود شخصیت اصلی داستان مطرح نشده است، بلکه نگرش اساطیری و خرافی حاکم بر ساختار داستان از سوی نویسنده سبب شده تا وجه منفی و مخرب زنانه در قالب اندیشه و باور عامیانه همزاد (آل و از ما بهتر) در شکل یک عروسک با هویت و شخصیت انسان گونه در پرده ای از ابهام و راز به توصیف دربیاید، همین رویکرد خرافی به ماهیت و ساختار یک عروسک بی جان سبب شد تا موضوع بررسی همزاد یا وجه زنانه عروسک پشت پرده، به عنوان موضوع و دغدغه اصلی پژوهش مد نظر قرار گیرد.

روش‌شناسی و رویکرد پژوهش

این جستار متکی به رویکرد روانشناسی از منظر «کارل گوستاو یونگ» است. رسیدن به پاسخ این سؤال که به کارگیری نظریه کهن‌الگویی یونگ در خصوص همزاد چه کمکی به شناخت گسترده جهان داستان صادق هدایت می‌کند، از طریق رویکرد تحلیل محتوای کیفی و مطالعات کتابخانه‌ای و روش سندکاوی انجام شده است. در این مقاله سعی شده است از نظریات کهن‌الگویی سایر اندیشمندی که همراستا با یونگ به بحث و بررسی پرداخته‌اند بهره بگیریم. جامعه آماری پژوهش داستانی کوتاه از صادق هدایت با عنوان «عروسک پشت پرده» در مجموعه سایه روشن می‌باشد که نخستین بار در سال (۱۳۱۲) به چاپ رسیده است.

پیشینه پژوهش

از میان مطالعات انجام شده در عرصه روانکاوی «اتو رانک^۱» روانکاو و تحلیل‌گر اهل اتریش در کتابی با نام «همزاد» در پنج فصل به شرح این مسأله پرداخته است. عناوین و فصول کتاب در خصوص مثال‌هایی از همزاد در ادبیات، خودشیفتگی و مسأله ادبیات و تحلیل همزاد از منظر انسان‌شناسی است. این کتاب یکی از آثار برجسته در این زمینه است که در راستای مطالعه این موضوع به‌مثابه مؤلفه و گزاره‌ای لاینفک از زندگی بشر گذشته تا به امروز به تحلیل و بررسی پرداخته است. رنک در این کتاب سعی نموده با نگاهی اسطوره‌شناسانه و روانکاوانه، خویشکاری‌های قهرمانان را در پیوند با نیرویی ماورایی (همزاد) تحلیل نماید. نیز از میان کتب برجسته و قابل توجهی که در خصوص نقد و بررسی اندیشه و آثار هدایت نوشته شده است می‌توان به *داستان یک روح* به قلم شمیسا (۱۳۷۲) اشاره کرد که در تحلیل اسطوره‌شناختی و روانشناسانه بوف‌کور می‌باشد و نیز کتاب *تأویل بوف‌کور* قصه زندگی که شامل تحلیل لایه‌های گوناگون اسطوره‌ای، تاریخی و ذهنی در این کتاب می‌باشد. رضانیان عطار در رجوع به همزاد از همزاد به‌عنوان موجودی حقیقی یاد کرده است که تحت شرایط، علل و اسبابی می‌تواند توسط فرد به تسخیر درآید و برای او کارهای خاص و خارق‌العاده‌ای انجام دهد.

تعلیمی (۱۳۹۳)، در پیام هدایت و نظریه شرق و غرب‌شناسی پس از ذکر مقدماتی در خصوص تاریخچه داستان‌نویسی در ایران از مشروطه تا معاصر در فصل دوم در تحلیل عشق، مرگ و زندگی نگاهی اساطیری به برخی از آثار نویسندگان معاصر از جمله هدایت، به آذین، گلشیری، و... داشته و در بخشی با عنوان «بوف‌کور در نگاهی اساطیری» مباحثی مختصر پیرامون همزاد و جنبه‌های منفی آن در بوف‌کور را تحلیل نموده است.

مظفری و دیگران (۱۴۰۲) در مقاله‌ای با عنوان «رویگرد فمینیسم فوکویی: نگاهی به داستان عروسک پشت پرده صادق هدایت» با بهره‌گیری از رویکرد نقد ادبی معاصر و اندیشه میشل فوکو بیان کرده‌اند که هدایت در این داستان با توصیف علاقه مهرداد شخصیت اصلی داستان به مجسمه‌ای بی‌جان به طور ضمنی شاخصه‌ها و مؤلفه‌های زن ایدئال را در گفتمان قدرت مرد سالار در جامعه به تصویر کشیده است.

موسی‌پور و دیگران (۱۳۹۷)، در مقاله «اسطوره، همزادان در داستان‌های بوف کور و پیکر فرهاد» ضمن توجه به تعاریف مختلفی که از همزاد در باورهای عامیانه وجود دارد، به تحلیل آن در بوف‌کور هدایت و پیکر فرهاد معروفی پرداخته و نتیجه گرفته‌اند که هدایت در نوشتن رمان بوف‌کور از اندیشه همزاد «اتو رانک» بهره گرفته است ولی از او فراتر رفته و در هر دو اثر مورد بررسی، همزاد بعد منفی و مخرب دارد گرچه این جنبه منفی و تیره به نظر می‌رسد در پیکر فرهاد معروفی کم‌رنگ‌تر باشد. وجه تفاوت مقاله یاد شده با پژوهش پیش‌رو آن است که نویسندگان در این اثر بیشتر به تحلیل داستان‌ها پرداخته‌اند و اطلاعات لازم پیرامون محوریت موضوع یعنی ماهیت موضوع را در اختیار خواننده قرار نداده‌اند و در عوض مباحثی چون بی‌تاریخی و جهانی بودن اساطیر را به صورت برجسته‌تری بررسی نموده‌اند. از سویی طبق آنچه که نویسندگان مطرح نموده‌اند، هدف آنان بررسی «همزادان» است نه «همزاد» و بیان کرده‌اند که وجه تفاوت همزادان با همزاد آن است که همزادان می‌تواند شامل هر کس یا هر چیزی باشد که مشابه، همذات و همراه دیگری است. حیدری و یار احمدی (۱۳۹۷)، در مقاله «همزاد و جلوه‌های آن در باور قوم لک» بر اساس مطالعات کتابخانه‌ای و میدانی به این نتیجه رسیده‌اند که در مناطق لک‌نشین، باور به وجود همزاد در میان سالخوردگان اعتبار ویژه‌ای دارد اما جوانان و نسل تحصیل‌کرده، آن را خرافه‌ای بیش نمی‌دانند.

س ۲۰ - ش ۷۷ - زمستان ۱۴۰۳ - نقد اسطوره‌شناختی کهن‌الگوی همزاد (آنیما) / ... ۱۳۷

در پژوهشی از نوربخش و حسام (۱۳۹۶)، در مقاله «بررسی کارنامه هدایت‌پژوهی در ایران ۱۳۳۰ تا ۱۳۸۱» تمام آثاری را که در فاصله زمانی مذکور پیرامون داستان‌نویسی، سبک و شخصیت صادق هدایت انجام شده است، معرفی نموده‌اند. در این پژوهش مقالات و رساله‌های متعددی در خصوص تحلیل جامعه‌شناسی، ادبیات فولکلور، روان‌شناسی، تحلیل اسطوره‌ای، بلاغی، نمادشناسی و... در خصوص آثار هدایت مورد توجه قرار گرفته است.

حیدری (۱۳۹۴) در مقاله‌ای با عنوان «تحلیل قصه برادر عاقل و برادر دیوانه از منظر اسطوره‌ی دیوسکوریک [دوقلوهای مقدس]» مباحثی مختصر پیرامون همزاد ارائه داده است.

جلالی (۱۳۸۵)، در مقاله «نقد روانشناختی و تطبیقی داستان کوتاه عروسک پشت پرده اثر صادق هدایت» که نقدی بسیار کوتاه و مختصر (دو صفحه) در خصوص معرفی و ارزیابی داستان عروسک پشت پرده می‌باشد در توضیح و چرایی رفتار مهرداد شخصیت اصلی داستان از لحاظ روانشناسی به خجالتی بودن او توجه شد است و نواقص فیزیولوژی مهرداد جهت عدم توانایی او در برقرار رابطه با زنان و نوع تربیت خانوادگی و مادرسالارانه او را به جهت دوری از عشق به جنس مخالف و پناه بردن به یک عروسک مورد ارزیابی کوتاهی قرار رفته است. در این مقاله که صرفاً مرور مختصر و گزارش گونه از داستان مذکور است نقد و ارزیابی همراستا با پژوهش حاضر صورت نگرفته است.

شاهین (۱۳۸۳)، در مقاله «دیدگاه‌های روانشناسانه در گرادیا و عروسک پشت پرده» محتوای مشترک دو داستان مذکور و نقش عروسک در زندگی مهرداد مطرح شده است اما به مسأله کهن‌الگویی آنیما / همزاد در این اثر پرداخته‌اند.

همایی (۱۳۳۹)، در مقاله «تابعه» به صورت مختصری مبحثی پیرامون هاتف شعری و سروش غیبی را مطرح نموده است و در کنار آن گوشه چشمی، به موضوع همزاد

نیز داشته و معتقد است موضوع همزاد بیشتر در راستای الهام به شعرا و سرودن شعر می‌تواند مدنظر قرار گیرد.

بحث و بررسی

نقد اساطیری

اسطوره را در مقام تمثیل می‌توان به منشوری مانند کرد که ابعاد و زوایای گوناگونی دارد و این ابعاد را می‌توان از منظر علوم مختلف مورد تحقیق و بررسی قرار داد؛ ویژگی منحصر به فردی که شاخصه‌های آن را کمتر می‌توان در دانش‌های دیگر جست و جو نمود. اسطوره از یک سو با موضوعات و علوم‌ی مانند روانشناسی، ادبیات، انسان‌شناسی و... در ارتباط است و از سوی دیگر به صورت حوزه‌ای مستقل شناخته می‌شود. از میان تعاریف بسیاری که از اسطوره ارائه شده است یکی از تعاریف جامع و کامل را شاید بتوان از الیاده دانست؛ الیاده اسطوره را نه تنها با امور مقدس پیوند می‌دهد، بلکه آن را عین تقدس می‌داند و می‌گوید: «اسطوره نقل‌کننده سرگذشتی قدسی و مینوی است که در زمان بی‌آغاز رخ داده و بازگوکننده کارهای برجسته خدایان و موجودات مافوق طبیعی است. اسطوره، داستان و روایت پیدایش جهان و جانوران و گیاهان و نوع بشر و کردار و آداب و رسوم انسان است.» (۱۳۶۲: ۱۵) مطالعات اسطوره‌شناسی در ارتباط با روانشناسی با نظریات زیگموند فروید، اسطوره، مبنای رفتار بشری در پرتوی از رؤیاهای اوست. فروید اسطوره را انعکاسی از امیال اقوام و ملل گوناگون می‌دانست که در مقابل رؤیا - به‌عنوان عنصری فردی - قرار داشت؛ از این رو تحلیل رؤیا می‌تواند ما را به خاستگاه جمعی نماد هدایت کند. (ر.ک. بایستد ۱۳۷۰: ۱۷۲) پس از فروید، یونگ برخلاف وی، اسطوره را انعکاسی

س ۲۰ - ۷۷- زمستان ۱۴۰۳ - نقد اسطوره‌شناختی کهن‌الگوی همزاد (آنیما) .../۱۳۹

از کهن‌الگوهایی دانست که تجلی ناخودآگاه^۱ جمعی بشری هستند. بر اساس نظر یونگ، محتویات ناخودآگاه جمعی بشر خود را به صورت نمادین و صورت‌های مثالی هویدا می‌سازد. به دیگر سخن، اساطیر ایزاری هستند که ناخودآگاه جمعی بشری به واسطه آن مجال بروز و ظهور می‌یابد. از دیدگاه وی در ناخودآگاه انسان، سرچشمه‌های پنهانی وجود دارد که اگر به جوشش درآیند تصاویر کهن‌الگویی را بازتولید کرده و به روشنایی زبان و اندیشه آگاهانه منتقل می‌شوند. این آفرینش‌های هنری گاه در قالب نمادین و بیان اساطیری خود را جلوه‌گر می‌سازند. (ر.ک. همانجا) «نورتورپ فرای» فیلسوف و اسطوره‌شناس شهیر، اسطوره را از اساس با ادبیات یکی می‌داند و آن را ایزاری قدرتمند و بی‌مانند در تحلیل متون ادبی معرفی می‌کند. (ر.ک. فرای ۱۳۷۷: ۹۸) از دیگر سو مطالعات اسطوره‌شناسی و به‌خصوص نقد اساطیری با مطالعات انسان‌شناسی در پیوند و ارتباط تنگاتنگی است. اثر برجسته «سرجمز فریزر» منتقد و اسطوره‌شناس انگلیسی با عنوان «شاخه زرین» را شاید بتوان سرآغاز مطالعات میان رشته‌ای اسطوره‌شناسی و انسان‌شناسی مدرن در قرن بیستم به حساب آورد. به هر ترتیب کاربرد نقد اساطیری در ادبیات روشی نظام‌مند و عمیق به‌منظور شناسایی لایه‌های زیرین و اجزای سازنده یک داستان به حساب می‌آید.

همزاد^۲

به اعتقاد قدما همزاد با تولد هر فردی، موجودی کاملاً مشابه وی از جنس پری یا جن متولد می‌شود و همگام و همزاد او رشد می‌کند و حتی ممکن است گاهی با یکدیگر ملاقات نیز داشته باشند. افسانه‌های مربوط به این مسأله در کشورهای

1 . The Collective Unconscious

2. The Double

مختلف جهان و در باور بسیاری از مردم از گذشته تاکنون وجود داشته است. «تشابه میان انسان با همزاد وی به اندازه‌ای زیاد است که اگر همزاد انسان دچار شادی یا غم شود، در انسان هم تأثیر می‌گذارد و این حالت به صورت عکس هم ممکن است. در افسانه‌ها و داستان‌های قدیمی سراسر جهان گفته شده است که گاهی ممکن است همزاد انسان از جنس مخالف باشد که در این صورت ممکن است مانع ازدواج فرد شود.» (رانک ۱۳۹۷: ۲۸)

بیشتر فرهنگ‌ها و اساطیر کهن پدیدهٔ دوقلوها یا همزاد را در خود انعکاس داده‌اند. همزادها به هر شکلی که تصور شوند، چه قرینه باشند چه متفاوت، «دوئیت مخلوقات» و نظام «دوپارگی» را در بینش اساطیری کهن روایت می‌کنند. «همزاد نشانگر تضاد درونی انسان و مبارزه‌ای است که انسان باید انجام دهد تا بر این تضاد فائق شود.» (شوالیه و گبران ۱۳۸۸، ج ۵: ۵۹۰-۵۹۲) یونگ در خصوص اعتقاد به دو پارگی در بینش اساطیری انسان کهن می‌گوید: «اعتقاد به آنکه موجود ازلی الهی، هم نر است و هم ماده، در اساطیر ملل گوناگون خود را به شکل باور به همزاد نشان داده است.» (شمیسا ۱۳۷۲: ۲۸) در اساطیر یونان آمده است که زئوس، بذری را در زمین افکند و از این بذر زن و مردی توأمان و همزاد به وجود آمد. (بیرونی ۱۳۶۳: ۱۴۲) در تلمود نیز آمده است که خداوند آدمی را با دو چهره خلق کرده است، چهره‌ای که از یک سو مرد و از سوی دیگر زن بود «پس این آفریده را از وسط به دو نیم ساخت.» (تلمود ۱۴۰۲: ۱۶۸)

از دیدگاه اساطیری همزاد، نمادی از حالت دو وجهی جهان اسطوره‌ای است. از نظر مردم باستانی و کهن، همزاد دارای نیرویی قوی است تا جایی که می‌تواند حمایتگر یا خطرناک باشد. همزاد، وضعیتی دو وجهی را القا می‌کند. «این وضعیت دو وجهی نمادی است که حتی در یک موجود بشری که موجودیت خود به دو تقسیم شده نیز، دیده می‌شود. [در حقیقت] ترس مردم باستان از دوقلوها، ترس از دیدن دو

س ۲۰ - ۷۷ زمستان ۱۴۰۳ - نقد اسطوره‌شناختی کهن‌الگوی همزاد (آنیما) .../۱۴۱

و جبهی‌گری خودشان خارج از جسمشان است، ترس از عینی شدن شباهت‌ها و تفاوت‌ها، ترس از آگاهی بر یگانه بودن، ترس از تک‌بودگی، ترس از جدا شدن از بی‌تمایزی جمعی است. در حقیقت همزاد، نماد تناقضی ناخواسته است» (شوالیه و گربران ۱۳۸۸، ج ۵: ۵۹۲)

بر اساس شواهدی که از متون کلاسیک از جمله در کتاب «خاطره‌های سقراط» از «گزنفون» و افلاطون در رساله‌های *Euthyphro*, *Apology*, سقراط نیز دارای نوعی همزاد بود که از او با اصطلاح ندای ایزدی یا همان *Daimonion* یاد شده است. در رساله *Apology* افلاطون، سخنرانی سقراط خطاب به هیأت داوران در دادگاه چنین آورده است: «آن ندای ایزدی^۱ که بدان خو کرده‌ام و همواره همراه و قرین من است در گذشته همیشه در امور بسیار جزئی مرا از خطا برحذر داشته است ولی امروزه، نه هنگامی که از خانه بیرون آمدم و نه هنگامی که در این جایگاه در دادگاه قرار گرفتم و نه در هیچ قسمت از سخنرانی‌ام آن ندای ایزدی، مرا منع نکرد. در مواقع دیگر، در میانه سخن‌های مرا گوشزد می‌کرد ولی این بار هرگز در هیچ بخشی از گفتار یا کردارم مخالفتی نشان نداد. پس یقین دارم اگر کار من ناهنجار بود، این ندای ایزدی مانع من می‌شد.» (باقری ۱۳۷۷: ۳۷) در رساله هیپپاس^۲ نیز از همزاد سقراط یاد شده است. (همان: ۳۸)

در رساله مشهور «ضیافت» از افلاطون در فصل «افسانه برش انسان به نر و ماده» در لابه‌لای گفت‌وگوها و مباحثاتی که سقراط با شاگردان خویش در خصوص ماهیت عشق دارد به این نکته اشاره می‌کند که انسان در شکل نخستین خویش مانند دایره‌ای گرد بود که پشت و پهلوهای او، حالت دورانی و گرد دانسته؛ انسانی با چهار دست، چهار پا، دو صورت و یک سر که به چهار جانب می‌نگریسته است و برگردنی که

1. Daimonion

2. Hippias

چهار گوش داشته، تصویری شگفت‌انگیز ایجاد می‌نماید. (ر.ک. افلاطون ۱۳۸۱: ۱۱۵)

این انسان دوباره به دلیل آنکه تصمیم می‌گیرد به خدایان حمله کند و بر آنان سلطه جوید، به دستور زئوس از هم دریده می‌شود و به دو نیمه تقسیم می‌گردد و درست به همین دلیل است که از نظرگاه افلاطون، عشق، آرزوی یافتن نیمه گمشده در وجود هر فرد است. از زمان افلاطون تا دوران معاصر و رشد و گسترش مطالعات اسطوره‌شناسی، نمودهایی این مسأله به صورت «همزاد» به صورت‌های گوناگون مورد توجه بسیاری از اسطوره‌پژوهان و روانکاوان قرار گرفته است. «حضور همزاد، تصریحی متقن [است] بر وجود بخش، نامیرا و ابدیت طلب آن بخش از وجود انسان که سرنوشت نهایی خویش را دستخوش استیلای مرگ دانسته و برای غلبه بر آن، مفهومی فراجسمانی و فرازمینی می‌آفریند. این تمثیل مقدس و رها از شائبه ماده و مدت، ساختمایه بخش مهمی از ادبیات فارسی است.» (شکیبی ممتاز ۱۳۹۸: ۶۹)

همزاد در باورهای عامیانه

بر اساس باورهای عامیانه، همزاد دارای پیکری لطیف و جسمی نامرئی است که به لحاظ شکل ظاهری، هیچ‌گونه تفاوتی با آدمی ندارد و در تمام دوران زندگی فرد همراه وی است. (ر.ک. رضائیان عطار ۱۳۷۷: ۵۷) در باورهای عامیانه همزادها قادرند کارهای خارق‌العاده‌ای انجام دهند مانند اینکه بیماری‌های لاعلاج را درمان کنند، محل اختفای گنج‌ها و اشیاء گران قیمت را آشکار سازند؛ برخی از همزادها مطیع و آرام و برخی دیگر نافرمان و مخرب هستند و ممکن است عامل ترس و وحشت اطرافیان خود شوند. (همان: ۵۵) اعتقاد به وجود همزاد در میان ملل گوناگون وجود داشته است.

«در میان اقوام ژرمن در زمان قدیم عقیده بر این بوده که جفت نوزاد حاوی بخشی از روح اوست و به همین دلیل با دقت باید جدا بشود و نباید در فضای باز، جایی که

س ۲۰ - ۷۷- زمستان ۱۴۰۳ - نقد اسطوره‌شناختی کهن‌الگوی همزاد (آنیما).../۱۴۳

در معرض دستبرد حیوانات باشد قرار گیرد چون در این صورت کودک از جفت خود محروم می‌ماند. مطابق این پنداشت عامیانه، جفت، یک همزاد است که او را در سراسر زندگی اش همراهی می‌کند و در برابر خطرات از او محافظت می‌کند. «در داستان‌های عامیانه ایسلندی همزاد، موجودی نامرئی است که تنها برای افرادی که چشم باطنشان روشن است، خود را نمایان می‌کند. این همزاد در لحظه مرگ به شکلی یا حیوانی برای فرد خود را نشان می‌دهد.» (باقری ۱۳۷۷: ۳۸)

مصریان در ادوار قدیم همزاد را «کا» می‌نامیدند و آن را جسمی اثیری تصور می‌کردند که قالب مثالی داشت. از دیدگاه مصریان باستان نیز، همزاد، با مرگ انسان از بین نمی‌رود بلکه تا زمانی که جسد او باقی است، در کنار او باقی می‌ماند و این از جمله دلایلی است که مردگان خود را در اهرام مصر قرار می‌دادند. (ر.ک. دورانت ۱۳۸۰: ۱۷۹)

در باورها و اندیشه‌های عامیانه و قدیمی، همزاد در جایی و دنیایی که به دنیای «از ما بهتران» معروف است به‌طور همزمان با فرد زندگی می‌کند و رشدی همگام و متناسب با رشد شخصی دارد. بنا به اعتقاد مصریان قدیم، تمامی موجودات زنده، دارای همزاد هستند و این همزاد با عنوان «کا» شناخته می‌شد. (ر.ک. احمد ۱۹۴۵: ۲۱۳؛ به نقل از شیخ اسدی و دیگران، ۱۳۹۹: ۵۳) در میان اعراب نیز «تابعه» ارواحی نامرئی از جنس شیطان یا جن و پری بوده‌اند که اموری مافوق قدرت بشری از آن‌ها سر می‌زده است. «تابعه از مصطلحات قدیم عربی به معنی جن و شیطان است که به شعرا تلقین می‌کند و چون آن روح نامرئی همه جا همراه و پیرو شخص [شاعر] است او را تابعه نامیده‌اند و به معنی مطلق جن و پری با دو صیغه تابع و تابعه نیز به کار می‌رفته است که تابع آن مرد جنی است که با زن انسانی مرتبط باشد و تابعه زن جنیه است که به مرد انسانی علاقه‌مند شده و در همه احوال همراه اوست. (همایی ۱۳۳۹: ۴۳۵)

کهن‌الگوی آنیما و همزاد

وجود همزاد و جفت غیر همجنس، هم در میان تبار ایزدان اساطیری و هم در نخستین نمونه‌های کیهانی، از نیمه خدایی - نیمه شیطانی بودن انسان حکایت دارد که با کهن‌الگوی آنیما و آنیموس در ارتباط است. آنیما مظهر طبیعت زنانه ناخودآگاه مرد است. از نظر یونگ، هر مردی تصویری جاودان و غایی از زنی در وجود خویش دارد که اصولاً مبدأ آن ازلی و ناخودآگاه است. یونگ معتقد است آنیما در ضمیر ناخودآگاه مرد نقش بسته و ذخیره تمام احساساتی است که زن آن را به وجود می‌آورد. (ر.ک. یونگ ۱۳۷۷: ۱۵۶)

«تمایل مردان برای تطبیق فرافکنی آنیمای خود با جهان خارج می‌تواند اثر ویران‌کننده‌ای داشته باشد. این کار آنان را وا می‌دارد تا جهان را نه آنچنان که هست، بل بر اساس تصاویر از پیش تعیین شده از جهان خارج در ذهن خود تصور کنند. حاصل این فرافکنی، منزوی کردن ذهن از محیط پیرامون است تا بدان حد که به جای ارتباط با محیط پیرامون تنها توهمی از این رابطه پیدا می‌شود در تحلیل نهایی می‌توان دید که فرافکنی‌ها به یک وضعیت خیالباف و خودکامه‌جو منتج می‌شود» (همان: ۷۵-۷۶)

کهن‌الگوی آنیما بر طبق تحلیل کهن‌الگویی یونگ، در پس پشت کهن‌الگویی سایه، آشکار می‌شود چرا که سایه نزدیک‌ترین این بخش به خودآگاهی است و نیز نخستین جزء شخصیتی است که در تحلیل و تفسیر ضمیر ناخودآگاه، ظاهر می‌شود. (یونگ ۱۳۶۸: ۱۶۷) آنیما را می‌توان جنبه باطنی و درونی روح دانست این کهن‌الگوی مثالی در اساطیر با همزاد در ارتباط است. در بندهشن آمده است:

«مرگ به تن کیومرث درشد. چون کیومرث به هنگام درگذشت تخمه بداد، آن تخمه‌ها به روشنی خورشید پالوده شد و دو بهر آن را نریوسنگ [پیک ایزدی] نگاه داشت و بهری را سپندارمذ پذیرفت چهل سال آن تخمه در زمین بود. با به سر رسیدن چهل سال [از] ربیاس تنی یک ستون [یک ساقه]، پانزده برگ، ملهی و ملهپانه [مشی و

س ۲۰ - ش ۷۷ - زمستان ۱۴۰۳ - نقد اسطوره‌شناختی کهن‌الگوی همزاد (آنیما) .../۱۴۵

مشیانه] از زمین رُستند، یکی بر دیگری پیوسته و هم بالا بودند. میان هر دو ایشان فرّه برآمد. آنگونه هر سه هم بالا بودند و پیدا نبود کدام نر و کدام ماده و کدام فرّه هر مزد آفریده بود که با ایشان است که فره‌ای است که مردمان بدان آفریده شدند» (فرننغ‌زادگی ۱۳۸۰: ۸۰ - ۸۱)

این اعتقاد که زن و مرد از یک عنصر مثلاً یک گیاه در هستی پدید آمده‌اند ریشه‌ای بسیار کهن دارد. کریستین سن بیان می‌کند که: «این تصور که انسان‌ها [به‌صورت توأمان] از درختان یا گیاهان بیرون آمده باشند، عمومیت دارد و آن را در بخش‌های بسیار مختلف از جهان می‌توان یافت. همین مطلب را در افسانه‌های آلمانی، در میان رومیان، یونانیان و به‌صورت گونه‌های مختلف در آسیای صغیر می‌یابیم.» (۱۳۸۳: ۵۳-۵۴) ردپای این دوگانگی و توأمان بودن، در کهن‌الگوی آنیما در وجود فرد قابل مشاهده است. در مکتب روانشناسی تحلیلی یونگ، هیچ انسانی دارای روان زنانه یا مردانه به‌صورت مطلق نیست یونگ معتقد است انسان دارای خاستگاه روانی دو جنسی با همزادی مخالف است؛ یعنی به‌طور ذاتی هم جنبه زنانه و هم جنبه مردانه دارد. جنبه زنانه در یک مرد (زن درون وی) آنیما نام دارد. این کهن‌الگو، استعاره‌ای از جنس غیر همجنس در ناخودآگاه فرد است که از نظر یونگ، تصویری از من‌دیگر فرد یا همزاد او را در قالبی مؤنث متجلی می‌سازد. (ر.ک. یونگ ۱۳۷۳: ۳۳۴-۱۷۰) یونگ در خصوص علت رواج شخصیت فریبکار زن در اساطیر و اغواگری آن معتقد است که یکی از نمودهای الگوی مثالی آنیما آن است که مانند همزادی فریبکار و پست بخش‌های سایه‌وار وجود فرد را آشکار سازد و نقش شر را به خود بگیرد. (گورین و همکاران ۱۳۸۳: ۱۹۶) یونگ برای تطابق آنیما (همزاد زنانه مردان) با نمودهای اساطیری و کهن، چهار سطح را در نظر می‌گیرد و از چهار چهره شناخته شده در ادبیات کمک می‌گیرد؛ سطح نخستین را با «حوا» در داستان آفرینش و خلقت مقایسه می‌کند که با اغواگری خود، سبب رانده شدن آدم از بهشت شد. سطح دوم را با «هلن»^۱ در ایلپاد

و ادیسه هومر مقایسه کرد و هوش، زیبایی و مهارت‌های فوق بشری آن را ستوده است. در سطح سوم یونگ ابعاد مثبت و معنوی آنیما را مورد توجه قرار داده و آن را با مریم مقدس (س) و کهن‌الگوی مادر باکره^۱ تحلیل نموده که دارای اوصافی چون تقدس، پاکی، پاکدامنی و پرهیزگاری است. چهارمین سطح آنیما در چهره سوفیا^۲ متبلور می‌شود که خصلت خردمندانه، حکمت و کمال را منعکس می‌نماید. (ر.ک. همانجا) از نظر یونگ هر انسان در ضمیر ناخودآگاه خویش حس می‌کند که با همزاد خود سرشته شده است. این همزاد با تضادی که دارد، تمامیت روانی فرد را تکامل می‌بخشد.

ماجرای داستان عروسک پشت پرده

«عروسک پشت پرده» داستان کوتاهی از مجموعه «سایه روشن» اثر صادق هدایت است که محور اصلی آن حول شخصیت اصلی داستان یعنی مهرداد می‌چرخد. مهرداد در کشور فرانسه زندگی می‌کند و پس از اتمام یک سال درسی، برای گذراندن تعطیلات، قصد برگشتن به ایران را ندارد و می‌خواهد تمام دارایی و پس انداز خود را صرف قمار کند که به صورت اتفاقی ناگهان پشت شیشه یک مغازه لباس فروشی چشمش به عروسکی می‌افتد که لباس سبز زنانه‌ای به تن دارد و از همان نگاه اول، شیفته ظاهر و زیبای عروسک می‌شود؛ پس از آنکه متوجه می‌شود که عروسک (مانکن) فروشی نیست به بهانه آنکه خیاط خانه دارد، عروسک را به قیمتی بسیار زیاد می‌خرد و با خود به خانه می‌برد. در بخش دوم داستان، هدایت داستان زندگی مهرداد را پس از گذشت پنج سال از این ماجرا به تصویر می‌کشد. مهرداری که با

1. Kore

2. sophia

س ۲۰ - ش ۷۷ - زمستان ۱۴۰۳ - نقد اسطوره‌شناختی کهن‌الگوی همزاد (آنیما).../۱۴۷

سه چمدان که یکی از آنها به اندازه یک تابوت بزرگ است به ایران باز گشته و عروسک را با خود همراه آورده است. مهرداد در بخش دوم داستان با دختر عمویش مراسم نامزدی را برپا می‌کند اما اوقاتی که به خانه بازمی‌گردد با آهنگی که از صفحه گرامافون پخش می‌شود به همراه عروسک می‌رقصد و آن را نوازش می‌کند. دختر عمو و نامزد مهرداد که از این ماجرا آگاه می‌شود برای به دست آوردن دل مهرداد به تقلید از عروسک یک دستش را مانند او به کمرش می‌زند و گردنش را کج می‌کند و لبخند می‌زند تا با تقلید از ظاهر عروسک، مهرداد را به سمت خود جذب کند مهرداد آرام آرام تصمیم می‌گیرد عروسک را از زندگی خود حذف کند و او را مانند یک آدم به قتل برساند اما زمانی که با اسلحه به عروسک شلیک می‌کند متوجه می‌شود که به جای عروسک، درخشنده - نامزد خود - را هدف گرفته است.

تحلیل داده‌ها

همزادی نمودی از مادر

کهن‌الگوی آنیما - همزاد در داستان عروسک پشت پرده ابتدا در قالب «مادر» ظاهر شده است. این کهن‌الگو، خلاء تنهایی مهرداد در پاریس را رفع می‌کند. کهن‌الگوی آنیما در وجه مثبت و منفی می‌تواند در مصداق‌های مادرانه، همسر و معشوق و سایر نمودهای زنانه مانند دایه و... فرافکنی شود. (یونگ ۱۳۶۸: ۲۱) کهن‌الگوی آنیما در قالب همزادی از مهرداد یا نامزد او به شکل و شمایل عروسکی جذاب و اغواگر جلوه‌گر شده است. عروسکی که خلاء تنهایی مهرداد را پر می‌کند و اندک اندک جای مادر و معشوق را برای او می‌گیرد. مهرداد در آغاز داستان چنین توصیف می‌شود: «از آن پسرهای چشم و گوش بسته بود که در ایران میان خانواده‌اش ضرب‌المثل شده بود و هنوز هم اسم زن را که می‌شنید، از پیشانی تالاله‌های گوشش

سرخ می‌شد... او بچه ننه، ترسو، غمناک و افسرده بار آمده بود» (هدایت ۱۳۵۶: ۸۱ - ۸۲) هدایت در این داستان نکات دقیق و ظرائفی از شخصیت اصلی را قصه به تصویر می‌کشد، انزوا، تنهایی و عدم توانایی در برقراری ارتباط با جنس مخالف:

«[مهرداد] تاکنون با زن نامحرم حرف نزده بود و پدر و مادرش تا توانسته بودند مغز او را از پند و نصایح هزار سال پیش انباشته بودند و بعد هم برای اینکه پسرشان از راه در نرود، دختر عمویش درخشنده را برای او نامزد کرده بودند» (همان: ۸۲)

آنچه در کل داستان مشهود است آنکه مهرداد از مادر مهر ندیده است و جز ترسیم و توصیفی که هدایت از محیط خانوادگی وی در آغاز داستان ارائه می‌شود، نکته خاص دیگری دربارهٔ مادرش مشهود نیست؛ مادری که تنها دلوپس‌اش از راه به در نشدن فرزند و اجبار وی برای نامزدی با دختر عمویش است. همین مسأله باعث می‌شود که از وی شخصیتی به عمل بیاید که جرأت و جسارت تجربه کردن و زندگی در اجتماع را نداشته باشد:

«مهرداد بیست و چهار سالش بود ولی هنوز به اندازه یک بچه چهارده ساله فرنگی جسارت، تجربه، تربیت، زرنگی و شجاعت در زندگی نداشت. همیشه غمناک و گرفته بود و مثل اینکه منتظر بود یک روزه خوان بالای منبر برود و او گریه کند» (هدایت ۱۳۵۶: ۸۳)

مهرداد در طول داستان «عروسک پشت پرده» ارتباطی با خانواده ندارد و حتی تعطیلات تحصیلی خود را همواره در فرانسه طی می‌کند:

«در مدت تحصیل مهرداد تمام تعطیلی‌ها را در مدرسه می‌ماند و مشغول خواندن درس‌هایش بود» (همانجا)

شخصیت مهرداد به نوعی در حسرت محبت مادر و عشقی است که باید از خانواده دریافت می‌کرد اما غیبت محبت مادرانه در این داستان، اندک اندک او را شخصیت خجول و منزوی می‌کند. شخصیت نامتعارف مهرداد ساخته مادر است. مادر دوست

س ۲۰ - ش ۷۷ - زمستان ۱۴۰۳ - نقد اسطوره‌شناختی کهن‌الگوی همزاد (آنیما) .../۱۴۹

دارد پسرش فرمان‌پذیر، چشم و گوش بسته و منزوی باشد و هر چه او بگوید، بی‌درنگ اطاعت کند؛ مهرداد تنها به این دلیل که نمی‌تواند در مقابل مادر مقاومتی از خود نشان دهد، می‌پذیرد که دختر عمویش را به زنی بگیرد:

«یادش افتاد که سر تا سر زندگی او در سایه و در تاریکی گذشته بود. نامزدش درخشنده را دوست نداشت. فقط از ناچاری، از رودربایستی مادرش به او اظهار علاقه می‌کرد.» (هدایت ۱۳۵۶: ۸۲-۸۱)

این فقدان مادر خود را به شکلی دردناک در «عروسک پشت پرده» جلوه‌گر می‌سازد. عروسکی که همزادی از مادر، آنیما یا فردیت گم‌گشته مهرداد است.

«پشت شیشه مغازه بزرگی ایستاد و نگاه کرد. چشمش افتاد به مجسمه زنی با موی بور که سرش را کج گرفته بود و لبخند می‌زد... این دختر با او حرف نمی‌زد، مجبور نبود با او به حيله و دروغ اظهار عشق و علاقه بکند... منتهای فکر و آمال او را مجسم می‌کرد... همیشه راحتی، همیشه خندان» (هدایت ۱۳۵۶: ۸۴-۸۵)

عروسکی که مهرداد در پشت ویتترین مغازه می‌بیند در حقیقت نمودی از من‌دیگر او یا آنیمای وجودی‌اش است. مهرداد در توصیف عروسک، او را زنی آرام، ساکت، مطیع و فرمانبردار معرفی می‌کند، چیزی که در واقع حقیقت وجودی مهرداد است.

«مهرداد از آن پسرهای چشم و گوش بسته بود که در ایران میان خانواده‌اش ضرب‌المثل شده بود، شاگردان فرانسوی او را مسخره می‌کردند و زمانی که از زن، از رقص، از تفریح، از ورزش، از عشق‌بازی خودشان نقل می‌کردند، مهرداد همیشه از لحاظ احترام حرف‌های آنها را تصدیق می‌کرد، بدون اینکه بتواند از وقایع زندگی خودش به سرگذشت‌های عاشقانه آنها چیزی بیفزاید، چون او ترسو، غمناک و افسرده بود.» (هدایت ۱۳۵۶: ۸۱)

هدایت در توصیف آنیما یا همزاد زنانه مهرداد که عروسک پشت ویتترین مغازه بود نیز آن را عروسکی ساکت، آرام و گوشه‌گیر توصیف می‌کند، بی‌آنکه حرفی بزند یا مخالفتی کند. (هدایت ۱۳۵۶: ۸۵)

همزاد یا دیگری

مهرداد فردی است که می‌خواهد خودش را در قالب دیگری (آنیما) بیابد. او پسری گوشه‌گیر، منزوی، قراردادی و قانون‌مند است به عبارتی می‌تواند یکی از نمودهای یک انسان کلیشه‌ای شبیه به عروسک کوکی باشد که نمونه‌ای از آن را پشت ویتترین مغازه دیده است. مهرداد آنچنان شیفته مجسمه (بخش ناخودآگاه زنانه وجود خود) می‌شود که حاضر است تمام دارایی‌اش را بدهد اما این عروسک را تصاحب کند: «او حاضر بود هر چه دارد بدهد، لباس‌هایش را هم به صاحب مغازه بدهد و این مجسمه مال او بشود. (هدایت ۱۳۵۶: ۸۲)

مهرداد در این داستان در تلاش است تا این دیگری یعنی دیگری زنانه خود را به هر طریقی تصاحب کند.

توصیف‌ناپذیری آنیما - همزاد یا نمود آرمانی زن

از دیدگاه یونگ تصویر کلی و آرمانی از آنیما (زن) بر اساس تجارب باستانی مرد از یک زن می‌باشد و بر شخص خاص و مشخصی دلالت ندارد. در توصیف همزاد زنانه مهرداد یا آنیمای درون او «فقط زن به عنوان پدیده‌ای کلی مطرح است و این تصور به هیچ وجه نشان دهنده شخصیت واقعی یک زن نیست.» (فوردهام ۱۳۷۴: ۵۶)

آنیما حالت دست نیافتنی دارد که به صورت معشوقی گریزان و غیر قابل دسترس به تصویر کشیده می‌شود.

توصیفاتی که هدایت از دست نیافتنی بودن عروسک برای مهرداد و تلاش او برای به دست آوردن آن نمودی از این ویژگی است:

«مجسمه با لبخند افسونگرش از جلو او رد نمی‌شد و می‌ترسید مبادا کسی پیش دستی بکند و آن را بخرد در تعجب بود چرا مردمان دیگر آنقدر بی‌اعتنا به این

س ۲۰ - ش ۷۷ - زمستان ۱۴۰۳ - نقد اسطوره‌شناختی کهن‌الگوی همزاد (آنیما) .../۱۵۱

مجسمه نگاه می‌کردند، شاید برای این بود که او را گول بزنند چون خودش می‌دانست که این میل طبیعی نیست.» (هدایت ۱۳۵۶: ۸۷)

از ویژگی‌های همزاد زنانه حالت قداست آن است. (محمدی و اسمعیلی پور ۱۳۹۰: ۱۱۱) معشوق مهرداد یا همزاد زنانه او برای او قداست دارد:

«هیچ کدام از زن‌هایی که تاکنون دیده بود به پای این مجسمه نمی‌رسیدند، آیا ممکن بود به پای آن برسند؟ لبخند و حالت چشم او به طرز غریبی این مجسمه را با یک روح غیر طبیعی به نظر جان داده بود. همه خط‌ها، رنگ‌ها و تناسبی که او از زیبایی می‌توانست فرض بکند این مجسمه به بهترین طرز برایش مجسم می‌کرد و چیزی که بیشتر باعث تعجب او شد این بود که صورت آن به یک حالت مخصوص درخشنده بود» (هدایت ۱۳۵۶: ۸۶)

توصیف‌ناپذیری و بی‌همتایی این همزاد آرمانی و زنانه برای مهرداد به گونه‌ای است که تمام زندگی او را در دیدار اول روشن ساخته بود: «[مهرداد] یادش افتاد که سرتاسر زندگی او در سایه و در تاریکی گذشته بود. نامزدش را دوست نداشت فقط از ناچاری، از رو رودربایستی مادرش به او اظهار علاقه می‌کرد، با زن‌های فرنگی هم می‌دانست که به این آسانی نمی‌تواند رابطه پیدا کند... ولی این مجسمه مثل چراغی بود که سرتاسر زندگی او را روشن می‌کرد» (هدایت ۱۳۵۶: ۸۷)

تصویری که از کهن‌الگوی آنیما یا همزاد زنانه در روان مرد ارائه شده است آن است که «از آنجا که آنیما با ناخودآگاه ذهن مرتبط است، دستیابی به آن آسان نیست و گریز پا و دور از دسترس جلوه می‌کند.» (سلمانی‌نژاد و همکاران، ۱۳۹۱: ۱۱۴) مهرداد می‌داند که به آسانی نمی‌تواند عروسک پشت ویتترین را تصاحب کند از این رو حاضر شد مجسمه را به هر قیمتی که صاحب مغازه تعیین کرده بود بخرد. برای مهرداد، عروسک تلفیقی است از خیال و واقعیت که برای رسیدن به آن تمام دارایی خود را به صاحب مغازه داد:

«[مهرداد] کیف بغلی خودش را درآورد، دو اسکناس هزار فرانکی و یک پانصد فرانکی [تمام موجودی‌اش] را به دست صاحب مغازه داد و سیصد فرانک پس گرفت، آیا با سیصد فرانک می‌توانست یک‌ماه زندگی بکند؟ چه اهمیتی داشت چون به منتهای درجه آرزوی خودش رسیده بود.» (هدایت ۱۳۵۶: ۹۲)

زیبایی و دلفریبی آنیما - همزاد

آنیما معمولاً در صورت زنی زیبا ظاهر می‌شود. (ر.ک. یونگ ۱۳۷۶: ۱۶۶) در خصوص توصیفات، اشارات و ویژگی‌هایی که دربارهٔ عروسک یاد شده در داستان آمده است، هدایت و ویژگی‌هایی که مختص به زنانگی است را مورد توجه قرار داده است. «این مجسمه نبود، یک زن، نه بهتر از زن، یک فرشته بود که به او لبخند می‌زد. آن چشم‌های کبود تیره، لبخند نجیب دلربا، لبخندی که تصورش را نمی‌توانست بکند، اندام ظریف و متناسب [عروسک] ما فوق مظهر عشق و فکر و زیبایی او بود» (هدایت ۱۳۵۶: ۸۴)

قدمت و دیرینگی همزاد - آنیما

یکی از شاخصه‌ها و مؤلفه‌های اصلی کهن‌الگوها از جمله کهن‌الگوی آنیما دیرینگی و قدمت آن است. «یونگ آنیما را اصل ازلی چهرهٔ مثالینی می‌داند که از همه تجربه‌های نسل‌های پیشین از زن، از همه یاد‌های دور و دیر خفته در جنگل ذهنی هر مرد، نشان دارد و از مهم‌ترین کهن‌الگوهاست.» (یاوری ۱۳۸۷: ۱۸۸) مهرداد در این داستان به نوعی زندگی و هستی خود را پس از دیدار این مجسمه به آن منوط می‌داند و گویی این مجسمه همیشه با او بوده و بدون آن دیگر نمی‌تواند زندگی کند: «به نظرش آمد که بدون این مجسمه زندگی او بیهوده بود و تنها این مجسمه زندگی او را تجسم می‌داد.» (هدایت ۱۳۵۶: ۸۶)

در روانشناسی تحلیلی، آنیما، همواره و در همه جا حاضر است. (فوردهام ۱۳۷۴: ۵۶)

درخشنده، نمودی دیگر از همزاد و من چند وجهی

نامزد مهرداد - درخشنده - که دختر عموی او نیز بود بخش دیگری از من زنانه مهرداد و همزاد وی در این داستان است. درخشنده دختر عموی مهرداد نقش چندان

س ۲۰ - ۷۷ - زمستان ۱۴۰۳ - نقد اسطوره‌شناختی کهن‌الگوی همزاد (آنیما).../۱۵۳

مهمی در زندگی مهرداد بازی نمی‌کند. او تنها در جایی از داستان ظاهر می‌شود که مهرداد عروسک را پس از پنج سال با خود به ایران آورد و به دنبال آن هیچ توجهی به درخشنده ندارد؛ همین مسأله حسادت درخشنده را تحریک می‌کند تا با تقلیدی همزادگونه از عروسک، من چند وجهی درون مهرداد را نمایان کند.

«[درخشنده] روزها که مهرداد از خانه می‌رفت می‌آمد در اطاق مهرداد، جلو آینه تقلید مجسمه را می‌کرد. یکدستش را به کمرش می‌زد، مثل مجسمه گردنش را کج می‌گرفت و لبخند می‌زد و مخصوصاً آن حالت چشم‌ها، حالت دل‌با که در عین حال به صورت انسانی نگاه می‌کرد و مثل این بود که در فضای تهی نگاه می‌کرد، می‌خواست اصلاً روح این مجسمه را تقلید بکند.» (هدایت ۱۳۵۶: ۹۴)

درخشنده با حضور همزاد خود (عروسک) دچار گست روحی شده است و مهرداد نیز با پنهان کاری‌هایش در مورد عروسک نشان می‌دهد که برخی از وجود مهرداد هم شخصیتی منزوی است هم عاشق عروسک است؛ تنهایی و خلوتش با این عروسک در کنار صفحه گرامافون و موسیقی و شراب طی می‌شود و همین امر درخشنده را وادار می‌کند تا هر چه بیشتر و بیشتر در قالب و نقش عروسک فرورفته و رفتارهای او را تقلید کند:

«درخشنده ساعت‌های دراز همه جزئیات تن خود را با مجسمه مقایسه می‌کرد و کوشش می‌نمود که خودش را به شکل و حالت او درآورد.» (هدایت ۱۳۵۶: ۹۴)

آنیما یا همزاد مخرب

اتورنک همزاد را نتیجه توجه بشر به موضوع نامیرایی می‌داند و معتقد است:

«از گذشته دور تاکنون انسان‌ها به کمک عناصر فراطبیعی و معنویت درصدد بودند تا نیاز خود به نامیرایی و ماندگاری را برطرف کنند. با پیشروی بشر به سوی مدرنیت، همچنان تخیل و نیروهای غیرمنطقی کاربرد ویژه‌ای در زندگی انسان مدرن دارد. یکی

از این اندیشه‌ها، اندیشه داشتن همزاد و به تبع آن نامیرایی در آغاز با فرشته نگهبان و ماندگاری در ارتباط بود و در آخر به شکلی دقیقاً متضاد یادآور میرایی فرد و در واقع اعلان کننده خود مرگ بود به این صورت همزاد از نماد زندگی بدوی، به شکل مرگ استحاله یافت. بعد از این چرخه تکامل، همزاد همچون یک خود بد و تهدید کننده - که دیگر تسکین دهنده نبود - ظاهر شد.» (رانک ۱۳۹۷: ۱۹۸-۲۱۰)

عروسک پشت پرده، نمودی از آنیمای منفی مرگ، تاریکی، درد و رنج، نمودی از آنیمای منفی است. آنیمای منفی بر اساس کهن‌الگوی یونگ سبب عشق‌بازی‌های توجیه‌ناپذیر و نیز زناشویی‌های غیر معقول می‌شود. این مکانیسم نوعی فرافکنی^۱ غیر عقلانی در ضمیر ناخودآگاه است که سبب می‌شود رفتار فرد با هنجارهای جامعه و معیارهای پذیرفته شده آن متفاوت باشد. (ر.ک. یونگ ۱۳۸۳: ۲۱) آن هنگام که محتویات و درونمایه‌های مثبت کهن‌الگوی زنانه نتواند ظهور و بروز پیدا کند و یا به شدت سرکوب شده باشد، آنیمای منفی جلوه‌گر می‌شود. بر طبق نظریه کهن‌الگوی یونگ تأثیر مادر و نقش او در این مسأله بسیار زیاد است چرا که مادر، نخستین حامل تصویر کهن‌الگویی مرد در دوران کودکی است. «اگر مرد حس کند مادرش تأثیری منفی بر روی او گذاشته است، آنیمای وجودش به صورت خشم، ناتوانی و تردید بروز می‌کند.» (یونگ ۱۳۷۷: ۲۷۳) این بخش از آنیمای منفی در وجود مهرداد با عشق عجیب او به عروسکی بی جان در کل داستان نمود یافته است. مهرداد که به اندازه کافی مناسبات خود را پرورش نداده است، وضعیت عاطفی‌اش نسبت به زندگی کودکانه باقی مانده است. این نمود از آنیمای مخرب و منفی از عروسک همزادی را برای درخشنده نامزد مهرداد خلق می‌کند که در انتها مهرداد قصد کشتنش را دارد. درگیری مهرداد با درون خود برای نگاهداشتن یا از بین بردن مجسمه، به دلیل علاقه‌ای که اندک اندک درخشنده در وجود او برمی‌انگیزد، قابل توجه است.

س ۲۰ - ۷۷- زمستان ۱۴۰۳ - نقد اسطوره‌شناختی کهن‌الگوی همزاد (آنیما).../۱۵۵

«[درخشنده] کم کم طرف توجه مهرداد شد و جنگ درونی، جنگ قلبی در او تولید

گردید. مهرداد فکر می‌کرد از کدام یک دست بکشد.» (هدایت ۱۳۵۶: ۹۵)

آنچه که این جنگ روانی را در وجود مهرداد خلق کرده بود، در حقیقت نوع تصمیم‌گیری خانواده برای او و ارتباط عاطفی کم‌رنگ وی با مادر است. مادر مهرداد بی‌توجه به روحیات و خواسته‌های او از ابتدا به اجبار درخشنده دختر عموی مهرداد را برای نامزدی او انتخاب می‌کند و پس از آنکه مهرداد با عروسک و مجسمه‌ای که از فرنگ آورده بود به عشق بازی می‌پرداخت، بدون هیچ‌گونه کنجکاوای در خصوص علت رفتار وی، تنها از او می‌خواهد که عروسک را بفروشد: «مادر مهرداد برای امتحان چندین بار به او تکلیف کرد که مجسمه را بفروشد و یا لباسش را به جای سوغات به درخشنده بدهد.» (هدایت ۱۳۵۶: ۹۳)

مخالفت مهرداد با فروش عروسک نوعی دیگر از جنبه مخرب آنیمای وجود او را آشکار می‌کند. بر اساس آنچه که یونگ مطرح ساخته است، همزاد زنانه در وجود مرد گاه به گونه‌ای است که مرد را در حالتی از زودرنجی، حساسیت و بیهودگی قرار می‌دهد. (ر.ک. یونگ ۱۳۸۳: ۲۳) مهرداد از آغاز داستان فردی منزوی و گوشه‌گیر است و اصلاً دلیل انتخاب عروسک و مجسمه برای عشق‌ورزی آن است که این عروسک حرف نمی‌زند، گوشه‌گیر و ساکت است و درخواستی ندارد. (هدایت ۱۳۵۶: ۸۶ - ۸۸) این ویژگی‌ها و شاخصه‌های روحی که به نوعی همزاد زنانه وجود مهرداد است، او را به عروسک متمایل می‌کند.

نتیجه

کهن‌الگوی آنیما در قالب همزاد زنانه به صورت نمادهای مخرب و یا معشوقی آرمانی و دست نیافتنی متجلی می‌شود. بر اساس نظریه یونگ در این پژوهش ملاحظه

شد که کهن‌الگوی آنیما در وجود مهرداد به دلیل نادیده گرفته شدن، سرکوب و تحت تأثیر اجبارهای مادر و تأثیر روانی منفی او برای منزوی نگاه داشتن شخصیت اصلی داستان - مهرداد - به صورت همزادی مخرب در قالب علاقه مهرداد به عروسک و مجسمه‌ای بی جان بروز کرده است. طبق نتایج به دست آمده، این همزاد کهن‌الگویی در داستان «عروسک پشت پرده» در بخشی از توصیفات و ساختار روایی داستان، نمادی از معشوق آرمانی و دست نیافتنی است و در بخشی دیگر از داستان همزاد زنانه‌ای است که مهرداد به دلیل انزوا، تنهایی، گوشه‌گیری و عدم توانایی در برقراری ارتباط عاطفی با زنان از جمله نامزد و دختر عمویش - درخشنده - به او پناه برده است. عروسک یاد شده در نتیجه تأثیر آنیمای مخرب که خود نشأت گرفته از تأثیر منفی مادر در زندگی مهرداد است، توانسته شخصیت او را تحت سلطه خویش قرار دهد و در پایان داستان جنبه دیگر و خود واپس زده مهرداد را نمایان می‌کند و در انتها منجر به مرگ درخشنده می‌شود.

کتابنامه

- احمد، جبار احمد، ۱۹۴۵. *تقالید و عادات الشعبیه*. لبنان: التراث الشعبی.
- افلاطون، ۱۳۸۱. ضیافت (درس عشق از زبان افلاطون). ترجمه: محمود صناعتی، ویرایش، مقدمه و حواشی: فرهنگ جهانبخش. تهران: نیل.
- الیاده، میرچا، ۱۳۶۲. *چشم‌اندازهای اسطوره*. ترجمه: جلال ستاری. تهران: توس.
- باستید، روژه، ۱۳۷۰. *دانش اساطیر*. ترجمه: جلال ستاری. تهران: توس.
- باقری، مهری ۱۳۷۷. *تابعه مانی*. نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی، شماره ۱۶۶، صص ۲۶ - ۴۸.
- بیرونی، ابوریحان، ۱۳۶۳. *آثار الباقیه*. ترجمه: اکبر دانا سرشت، چاپ سوم، تهران.
- تلمود، ۱۴۰۲. به کوشش ابراهام کهن. مترجم: امیر فریدون گرگانیو چاپ سوم، تهران: اساطیر.
- جلالی، بابک، ۱۳۸۵. نقد روانشناختی و تطبیقی داستان کوتاه «عروسک پشت پرده»؛ اثر صادق هدایت معرفی و نقد. *ادبیات داستانی فروردین* شماره ۱۰۰، صص ۱۰۲-۱۰۱.

- س ۲۰ - ش ۷۷ - زمستان ۱۴۰۳ - نقد اسطوره‌شناختی کهن‌الگوی همزاد (آنیما) .../۱۵۷
- دورانت، ویلیام، ۱۳۸۰. *تاریخ تمدن*. ترجمه، احمد بطحایی و همکاران، جلد اول، ویرایش دوم، چاپ هفتم، تهران: علمی و فرهنگی.
- رضائیان عطار، مسعود، ۱۳۷۷. *رجوع همزاد*. تهران: ادبستان.
- رانک، اتو، ۱۳۹۷. *همزاد یک مطالعه روانکاوانه*. ترجمه، سبا مقدم، تهران: نشر افکار.
- سلمانی نژاد، صغری، سیف، عبدالرضا، و موسیوند، نسرین، ۱۳۹۱. بررسی و تحلیل چپستی و چگونگی ظهور کهن‌الگوی آنیما و آنیموس در شعر طاهره صفارزاده. *زن در فرهنگ و هنر*، دوره ۴، شماره اول، صص. ۱۰۷ - ۱۲۶.
- DOI: 10.22059/JWICA.2012.24396
- شاهین، شهناز، ۱۳۸۳. دیدگاه‌های روانشناسانه در گرادایو و عروسک پشت پرده. *پژوهش زبان‌های خارجی*. شماره ۱۷، ۵۲۰.
- شکیبی ممتاز، نسرین، ۱۳۹۸. *همزاد*، خود نامیرا: نقد کتاب همزاد یک مطالعه روانکاوانه. *فصلنامه نقد کتاب، ادبیات و هنر*، سال دوم، شماره ۵، صص. ۶۵ - ۷۲.
- شمیسا، سیروس، ۱۳۷۲. *داستان یک روح*. تهران: فردوس.
- شوالیه، ژان، گریبان، آلن، ۱۳۸۸. *فرهنگ نمادها*. ترجمه، سودابه فضائلی، ج ۵. تهران: جیحون.
- شیخ اسدی، حدیث، سیاحی، صادق، و دادخواه تهرانی، حسن، ۱۳۹۹. بازتاب باورهای عامیانه در *دیوان متنبی*. *ادب عربی*، سال ۱۲، شماره ۴، صص. ۴۰ - ۵۸.
- DOI: 10.22059/JALIT.2019.233517.611721
- فرای، نور تروپ، ۱۳۷۷. *تحلیل نقد*. ترجمه، صالح حسینی، تهران: نیلوفر.
- فرنیغ‌زادگی، ۱۳۸۰. *بندهشن*. به کوشش، مهرداد بهار، چاپ سوم، تهران: توس.
- فوردهام، فریدا، ۱۳۷۴. *مقدمه‌ای بر روانشناسی یونگ*. ترجمه، حسن یعقوب‌پور، تهران: اوجا.
- کریستین سن، آرتور، ۱۳۸۳. *نخستین انسان و نخستین شهریار*. ترجمه، ژاله آموزگار و احمد تفضلی، چاپ دوم، تهران: نشر چشمه.
- گورین، ویلفرد، ۱۳۸۳. *مبانی نقد ادبی*. چاپ سوم، تهران: نیلوفر.
- محمدی، علی و اسمعیلی‌پور، مریم، ۱۳۹۰. بررسی و تحلیل کهن‌الگوهای آنیما در غزل‌های مولوی. *ادبیات عرفانی دانشگاه الزهراء*، سال سوم، شماره پنجم، صص. ۱۱۱ - ۱۵۳.
- DOI: 10.22051/JML.2013.95
- موسی‌پور، عاطفه و کاسی، فاطمه، ۱۳۹۷. *اسطوره همزادان در داستان‌های بوف‌کور و پیکر فرهاد*. *پژوهش زبان و ادبیات فارسی*، شماره چهل و هشتم، صص. ۱۳۵ - ۱۵۳.

- هدایت، صادق، ۱۳۵۶. *سایه روشن (عروسک پشت پرده)*. چاپ سوم، تهران: جاویدان.
- همایی، جلال‌الدین، ۱۳۳۹. *تابعه*. یغما، شماره ۱۴۹، صص. ۴۳۲ - ۴۳۶.
- یاوری، حورا، ۱۳۸۷. *روانکاو و ادبیات (دو متن، دو انسان، دو جهان)*. تهران: سخن.
- یونگ، کارل گوستاو، ۱۳۶۸. *چهار صورت مثالی*. ترجمه پروین فرامرزی. مشهد: آستان قدس رضوی.
- _____، ۱۳۷۳. *ماهیت روان و انرژی آن*. ترجمه: پرویز امیدوار. تهران: بهجت.
- _____، ۱۳۷۶. *چهار صورت مثالی*. ترجمه: پروین فرامرزی، چاپ دوم، مشهد: آستان قدس رضوی.
- _____، ۱۳۷۷. *تحلیل رویاها*. ترجمه: رضا رضایی، تهران: افکار.
- _____، ۱۳۸۳. *آیون: پژوهشی در پدیده‌شناسی خویشتن*. ترجمه، پروین و فریدون فرامرزی، مشهد: به نشر. یونگ.

References (In Persian)

- Ahmad, Jabbār Ahmad. (1945/1323SH). *Taqālīd va Ādāto al-šo'aybīyeh (Imitation and customs of the people)*. Lobnān: al-torāso al-ša'bi.
- Bastid, Roger. (1991/1370SH). *Dāneše Asātīr (Knowledge of mythology)*. Tr. by Jallāl Sattārī. Tehrān: Tūs.
- Bāqerī, Mehri. (1998/1377SH). *Tābe'e-ye Mānī (Subject to Mani)*. *Journal of Faculty of Literature and Human Sciences*. No. 166. Pp. 26-48.
- Bīrūnī, abū Reyhān. (1984/1363SH). *Āsāro al-bāqīyyat (The works of Al-Baqīyyah)*. Tr. by Akbar Dānā Serešt. 3rd ed. Tehrān.
- Chevalier, Jean and Gheerbrant, Alain. (2009/1388SH). *Frhange Namādhā (Dictionnaire des symboles: mythes, rêves, coutumes...)*. Tr. by Sūdābeh Fazā'elī. 5th Vol. Tehrān: Jeyhūn.
- Christensen Sen, Arthur. (2004/1383SAH). *Noxostīn Ensān va Noxostīn Sahrīyar (The first man and the first ruler) (Les types du premier homme et du premier roi dans l'histoire légendaire des Iraniens)*. Tr. by Zāle Āmūzgar and Ahmad Tafazzolī. 2nd ed. Tehrān: Češme.
- Eliade, Mircea. (1983/1362SH). *Češm-andāzhā-ye Ostūre (Perspectives of myth)*. Tr. by Jallāl Sattārī. Tehrān: Tūs.
- Durant, William. (2001/1380SH). *Tārīxe Tamaddon (History of civilization)*. Tr. by Ahmed Bathāyī and Others. 1st Vol. 7th ed. Tehrān: Elmī va Farhangī.
- Faranbaq-zādegī. (2001/1380SH). *Bondahešn*. With the Effort of Mehrdād Bahār. 3rd ed. Tehrān: Tūs.
- Fordham, Farida. (1995/1374SH). *Moqaddamehī bar Ravān-šenāsī-ye jung (Frieda Fordham An Introduction: to jung's psychology)*. Tr. by Hassan Ya'qūb-pūr. Tehrān: Ūjā.
- Frye, Northrop. (1998/1377SH). *Tahlīle Naqd (Anatomy of criticism: four essays)*. Tr. by Sāleh Hoseynī. Tehrān: Nīlūfār.
- Guerin, Wilfred L. (2004/1383SAH). *Mabānī-ye Naqde Adabī (A handbook of critical approaches to literature)*. 3rd ed. Tehrān: Nīlūfār.
- Hedāyat, Sādeq. (1977/1356SH). *Sāye Rowšan (Arūsake Pošte Pardeh) (Bright Shadow (doll behind the curtain))*. 3rd ed. Tehrān: Jāvīdān.
- Homāyī, Jalālo al-ddīln. (1960/1339SH). *Tābe'eh (Subordinate)*. *Yagma Magazine*. No. 149. Pp. 432-436.
- Jallālī, Bābak. (2015/1385SH). *Naqde Ravān-šenāxī va Tatbīqī-ye Dāstāne Kūtāhe "Arūsake Pošte Parde": Asare Sādeq Hedāyat*. *Journal of introducing and criticizing fiction literature*. April. No. 100. Pp. 101-102.
- Jung, C. G. (Carl Gustav). (2004/1383SAH). *Āyon: Pažūhešī dar Padīde-šenāsī-ye Xīstan (Aion: researches into the phenomenology of the self)*. Tr. by Parvīn and Fereydūn Farāmarzī. Mašhad: Beh-našr.
- Jung, C. G. (Carl Gustav). (1989/1368SH). *Čahār Sūrate Mesālī (Four archetypes : mother, rebirth, spirit, trickster)*. Tr. by Parvīn Farāmarzī. Mašhad: Āstāne Qodse Razavī.
- Jung, C. G. (Carl Gustav). (1997/1376SH). *Čahār Sūrate Mesālī (Four archetypes : mother, rebirth, spirit, trickster)*. Tr. by Parvīn Farāmarzī. 2nd ed. Mašhad: Āstāne Qodse Razavī.

- Jung, Carl Gustav. (1994/1373SH). *Māhīyyate Ravān va Eneržī-ye ān* (*On the nature of the psyche*). Tr by Parvīz Omīd-hār. Tehrān: Behjat.
- Jung, C. G. (Carl Gustav). (1998/1377SH). *Tahlīle Rowyāhā* (*Dream analysis*). Tr by Rezā Rezāyī. Tehrān: Afkār.
- Mohammadī, Alī and Esmāʿīl-pūr, Maryam. (2011/1390SH). *Barrasī va Tahlīle Kohan-olgūhā-ye Ānīmā dar Qazalhā-ye Mowlavī* (*Examination and analysis of anima archetypes in Molvi's sonnets*). *Alzahra University Mystical Literature Journal*. 3rd th Year. No. 5. Pp. 111-153. DOI: 10.22051/JML.2013.95.
- Mūsāpūr, Ātefeh and Kāsī, Fātemeh. (2017/1397SH). *Ostūre-ye Ham-zādān dar Dāstānhā-ye Būfakūr va Peykare Farhād* (*The myth of twins in the stories of Būfkor and Pekar Farhad*). *Persian Language and Literature Research Journal*. No. 48. Pp. 135-153.
- Plato. (2002/1381SAH). *Zīyāfat (Darse Ešq az Zabāne Plato)* (*Symposium (love lesson from Plato)*). Tr. by Mahmūd Sanāʿī. Editing, Introduction and Margins: Farhang Jahān-baxš. Tehrān: Nīl.
- Rank, Otto. (2017/1397SH). *Ham-zāde Yek Motāleʿe-ye Ravān-kāvāneh* (*The double; a psychoanalytic study*). Tr. by Sabā Moqaddam. Tehrān: Afkār.
- Rezāʿīyān Attār, Masʿūd. (1998/1377SH). *Rojūʿe Ham-zād* (*See Hamzad*). Tehrān: Adabestān.
- Salmānī-nežād, Soqrā and Seyf, abdo al-rezā & Mūsīvand, Nasrīn. (2012/1391SAH). *Barrasī va Tahlīle Cīstī va Čegūnegī-ye Zohūre Kohan-olgū-ye Ānīmā va Ānīmūs dar Seʿre Tāhere Šaffār-zāde* (*Investigation and analysis of what and how the archetype of anima and animus appeared in the poetry of Tahereh Safarzadeh*). *Women's magazine in culture and art*. 4th Vol. No. 1. Pp. DOI: 107-126. 10.22059/JWICA.2012.24396.
- Šāhīn, Šahnāz. (2013/1383SH). *Dīd-gāhhā-ye Ravān-šenāsāneh dar Gerādvā va Arūsake Pošte Pardeh*. *Journal of foreign language research*. No. 17. Pp. 5-20.
- Šakībī Momtāz, Nasrīn. (2018/1398SH). *Ham-zād, Xode Nā-mīrā: Naqde Ketābe Ham-zāde Yek Motāleʿe-ye Ravān-kāvāneh* (*Hamzad, Immortal Self: Criticism of Hamzad's book, a psychoanalytical study*). *Book Review Quarterly*. 2nd Year. No. 5. Pp. 65-72.
- Šamīsā, Sīrūs. (1993/1372SH). *Dāstāne Yek Rūh* (*The story of a soul*). Tehrān: Ferdows.
- Šeyx Asadī, Hadīs and Sīyāhī, Sādeq & Dād-xāh Tehrānī, Hassan. (2019/1399SH). *Bāz-tābe Bāvarhā-ye Āmīyāneh dar Dīvāne Motenabī* (*Reflection of folk beliefs in Diwan Mantabi*). *Arabic literature magazine*. 12th Year. No. 4. Pp. 40-58. DOI: JALIT.2019.233517.611721.
- Yāvārī, Hūrā. (2017/1387SH). *Ravān-kāvī va Adabīyyāt* (*Dow Matn, Dow Ensān, Dow Jahān*) (*Psychoanalysis and literature (two texts, two people, two worlds)*). Tehrān: Soxan.
- Talmud*. (2023/1402ASH). *With the efforts of Cohen, Abraham*. Tr. by Amīr Fereydūn Gorgānī. 3rd ed. Tehrān: Asāfir.

A Mythological Analysis of the Twin Archetype (Anima) in Sadegh Hedayat's *the Doll Behind the Curtain*

Mohammad-Hadi Morārdi

Ph.D. in Persian language and literature, IAU, Sanandaj Branch

According to Carl Gustav Jung's theory of mythological criticism, within the collective unconscious of every individual resides a female counterpart known as the anima—an eternal representation of a man's feminine psychological legacy across generations. Similar to other archetypes, the anima can materialize and symbolize universal patterns in mythology and literary works. One such instance where the anima archetype, portrayed as a female twin, is explored is in Sadegh Hedayat's short story, *The Doll Behind the Curtain*. In this descriptive-analytical study, rooted in library research and guided by Jung's archetype theory, the author delves into how the archetype of Hamzad or anima is expressed within this narrative. The research findings suggest that the story's foundation rests on a mythological framework, with the anima archetype, represented as a female twin, serving as a reflection of Mehrdad's unconscious feminine essence in both constructive and destructive ways— a pivotal element within the story's central protagonist.

Keywords: Anima, Archetype, Mythological Criticism, Twin, Carl Gustav Jung.

Email: hadi.moradiiii1313@gmail.com

Received: 2024/06/25

Accepted: 2024/09/24